درنگی در ترجمه‌های کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر»ـ محمد عشایری منفرد
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال شانزدهم، شماره ۶۳ «ویژه زن و خانواده»، تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۵۶-۱۷۳

درنگی در ترجمه‌های کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر»

محمد عشایری منفرد*

چکیده: ترجمه یکی از عناصر مهم در داد و ستد اندیشه‌ها است که هرگونه خطا در آن می‌تواند به اشباهات اجتماعی یا سیاسی بیانجامد. یکی از کتابهایی که در سالهای اخیر در فضای مجازی منتشر شده، کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر است. در این کتاب متون عربی بسیار زیادی ترجمه شده و نویسنده بر اساس ترجمه‌هایی که ارائه کرده نتایج توجه‌برانگیزی نیز به دست آورده است. در موارد متعددی ترجمه‌های اشتباه در این کتاب سبب شده است مؤلف به برداشت اشتباهی درباره دیدگاه دینی در موضوع حجاب یا واکنش مسلمانان نسبت به حکم شرعی حجاب برسد. اینکه ترجمه‌های ارائه شده در این کتاب در چه وزانتی هستند مسأله‌ای است که این تحقیق با روش ادبی به آن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: حجاب شرعی در عصر پیامبر؛ حجاب در اسلام؛ نقد ترجمه؛ خمار؛ خلخال؛ ساق.

*. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی M.ashaiery@gmail.com

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.8.2]

مقدمه

کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر یک اثر انتقادی در زمینه پوشش شرعی زنان مسلمان است که هرچند خود در عرصه نظریه نوآوری علمی چندانی ندارد اما دیدگاه‌های انتقادی مربوط به حجاب شرعی زنان را به خوبی گردآوری کرده و کوشیده است برای برخی از آن دیدگاه‌ها شواهد و مستنداتی بیشتر از آنچه صاحبان دیدگاه‌ها ارائه کرده‌اند، جمع کند. نویسنده در خلال تجمیع شواهد قرآنی و روایی و تاریخی برای دیدگاه‌های یادشده بناچار دست به ترجمه برخی متون عربی زده است که این مقاله برای بررسی همین ترجمه‌ها تدوین شده است. این که دیدگاه‌های جمع‌آوری شده در این کتاب در ترازوی اندیشه چه وزن و وزانتی دارند، و اینکه شواهد نویسنده محترم چقدر می‌تواند آن دیدگاه‌ها را تأیید کند، نکته‌ای است که این نوشته در صدد بررسی آن نیست. بنابراین مسألهٔ این مقاله صرفاً بررسی میزان صحیح بودن و دقیق بودن ترجمه‌های ارائه شده در این کتاب است. این مقاله برای بررسی این مسأله ابتدا توضیح کوتاهی درباره اهمیت و رسالت ترجمه ارائه کرده و سپس نمونه‌هایی از ترجمه‌های ارائه شده در این کتاب را بررسی می‌شود.

پیشتر آثار ارزشمندی در نقد کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر» در فضای مجازی یا واقعی منتشر شده است که در برخی از آن آثار نیز نقدهای دقیق اما پراکنده‌ای درباره ترجمه‌های صورت گرفته در این کتاب ارائه شده است. از این میان نخست باید به یادداشتهای آقای مجید دهقان که ابتدا در سایت مهرخانه و سپس در سایت نیلوفر منتشر شده اشاره کرد. (دهقان، http://yon.ir/MryJT) این یادداشت‌ها در ابتدا قرار بود به مناظره‌ای مجازی بین نویسنده یادداشتها و نویسنده کتاب حجاب شرعی تبدیل شود، اما وقتی طرح مناظره با استقبال نویسنده کتاب

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.8.2]

مواجه نشد، یادداشتها به صورت یک‌طرفه ادامه یافت. اثر دیگری که در آن نیز به ترجمه‌های این کتاب توجه شده یادداشت آقای حسین سوزنچی است که در سایت شخصی ایشان (http://yon.ir/I0shL) منتشر شده است. در این مقاله از برخی نقدهای این دو یادداشت نیز استفاده شده است.

ترجمه و اهمیت آن

ترجمه را داد و ستد اندیشه دانسته‌اند. گویا اندیشه‌ها برای انتقال از زبان مبدأ به زبان مقصد، به پل مطمئنی نیاز دارند که این انتقال را میسّر کند. طبیعی است که کیفیت این پل در کیفیت انتقال اندیشه مؤثر باشد. ممکن است این پل اندیشه را به صورت نادرست یا به صورت ناقص (که گاهی از نادرست هم بدتر است) منتقل بکند. این انتقالِ ناقص یا نادرست می‌تواند در عرصه اندیشه یا عرصه اجتماع یا سیاست یا ... مشکلاتی را ایجاد بکند. چنانکه در نخستین آشنایی خروشچف و جمال عبدالناصر مشاجرات لفظی تندی بینشان درگرفت و علت این مشاجرات اشتباهی بود که در ترجمه بیانات دو طرف روی داده بود. (معروف، ص ۹) قاتل شهید مطهری در دادگاه با استناد به آیه «إنّ الانسان لربّه لکَنود» کلمه «کَنود» را «کندرو» معنا می‌کرد و اصرار می‌کرد که شهید مطهّری به خاطر کندرو بودنش مستحق این ترور بوده است. (گودرزی، ص ۳۰۱) این وقایع و وقایع مشابه دیگر نشان می‌دهد که مترجم، رسالت مهمی را در مرحله درک زبان مبدأ و مرحله انتقال مفاهیم آن بر عهده دارد که اگر از عهده آن به درستی برنیاید ممکن است موجب بروز مشکلات مهمی بشود.

چند نکته کلی دربارهٔ ترجمه‌های ارائه شده در کتاب حجاب شرعی

نخستین نکته در بررسی ترجمه‌های کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر، آن است که برخی از متون عربی ترجمه نشده‌اند. ظاهرا نویسنده برای رعایت اختصار

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.8.2]

و با اعتماد به درک خوانندگان، بویژه در جاهایی که مستندات یک ادعا متعدد شده باشد، از ترجمهٔ برخی مستندات خودداری کرده است. این نکته هر چند از نظر نگارشی و ویرایشی ممکن است مورد مناقشه اهالی نگارش و ویرایش قرار بگیرد، اما از نظر این مقاله اشکال قابل توجهی شمرده نمی‌شود. دومین نکته‌ای که باید درباره ترجمه‌های این کتاب اشاره شود این است که در ترجمه‌های این کتاب، برای سلیس و روان شدن ترجمه‌ها هنر و سلیقه کافی به کار رفته است، چندانکه خواننده در هنگام مطالعه ترجمه‌ها اغلاق و ابهامی در ترجمه‌ها نمی‌یابد. کسانی که در مطالعات نظری ترجمه دستی داشته باشند یا دست کم تجربه‌ای از ترجمه مکتوب داشته باشند، نیک می‌دانند که ابهام‌زدایی از ترجمه برای مترجم، گاه امر دشواری است. نکته سوم نیز آن است که نویسنده در بسیاری موارد به ترجمه‌هایی که پیش از او انجام شده اکتفا کرده و زحمت ارائه ترجمه مستقل را بر خود هموار نکرده است. برای مثال اکتفا به ترجمهٔ تفسیر المیزان یا ترجمه میزان الحکمة یا ... در جای جای کتاب دیده می‌شود.

نمونه‌هایی از ترجمه‌های کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر

صاحب این قلم در مطالعه کتاب حجاب شرعی به موارد متعددی از خطا یا مسامحهٔ ترجمه‌ای برخورد کرده است. برخی از این خطاها در نتیجه‌گیری علمی کتاب اثر مستقیمی برجای نمی‌گذارد و صرفا نشانهٔ میزان متن‌فهمی نویسنده است اما برخی از آن‌ها خطاهای مهمی است که بر استنتاج‌های علمی نویسنده نیز اثر نهاده است. نمونه‌های عینی از خطاهای ترجمه‌ای را در دو قسمت پی‌می‌گیریم: نخست خطاهایی که ناشی از درک نادرست یا غیردقیق واژه‌ها است و دوم خطاهایی که ناشی از درک نادرست یا غیردقیق ساختار جمله است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-28]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.8.2]

خطاهای ترجمه‌ای در عرصه واژگان

۱) واژه خمار

گشت و گذار در کلیت کتاب نشان می‌دهد که نویسنده محترم از واژهٔ خمار برداشت روشنی ندارد. وی این کلمه را گاه به معنای ردای مردانه، گاهی به معنای عمامه و گاهی به معنای لباسی که صرفا عورت را می‌پوشانده به کار گرفته است. وی واژهٔ خمار را در یک جا به معنای "ردای مردانه" می‌داند و می‌نویسد: «معلوم نیست که خمار در حیات پیامبر منطبق بر روسری بوده؛ چه بسا آن معادل ردای مردان بود که بر شانه‌ها می‌آویختند و یا حتی منظور از آن پوشاک به معنای اعم بوده و اشاره به لباس خاصی نداشته است» (ترکاشوند، ۹۸۳) با این حال در جای دیگری در بررسی حدیث خمار ام‌سلمه به وضوح خمار را همان "عمامه" دانسته و نوشته است: «یکی بودن روسری (خمار) با عمامه به خوبی در این روایت مشهود است» (همان، ۷۲۳). وی در جایی دیگر همین خمار را به معنای لباسی دانسته که پوشاننده عورت بوده و نوشته است: «واژه خمار که این نیز به معنای وسیله پوشش است، کاربرد اصلی‌اش مطابق احادیثی که در بخش سوم خواهد آمد عبارت از ستر عورت و پوشاندن ناحیه دامن بود.» (همان، ۸۴)

خطای نویسنده محترم در این است که برداشت روشن و ثابتی از معنای کلمه خمار در ذهن خود ندارد. در حالیکه برای کسانی که با زبان و فرهنگ عربی آشنایی دارند، تردیدی وجود ندارد که خمار سرپوش زنان عرب بوده است. گشت وگذار در اشعار عربی این ادعا را به راحتی اثبات می‌کند برای مثال جران العود شاعر جاهلی در وصف درگیری‌هایی که با همسرش داشته، می‌گوید:

اذا ما انتصبنا فانتزعتُ خمارَها بدا کاهلٌ منها و رأسٌ صمحمح

هنگامی‌که خواستیم موهای جلوی سر همدیگر را بگیریم و من خمار او را

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-28]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.8.2]

برداشتم، گردن او و سر بی‌موی او نمایان شد. (سکری، ص ۴)

کاهل یک‌سوم بالاییِ ستون فقرات است که به گردن متصل می‌شود. (فراهیدی، ج ۳، ص ۳۷۸) این بیت نشان می‌دهد که خمار موها و قسمت بالای کمر را می‌پوشانده است. پوشش خمار در این بیت به‌گونه‌ای ست که کچلی سر را کاملاً پنهان می‌کرده است.

شاهد دوم بیتی از عوف بن عطیه است. وی در این بیت برای توصیف سپاهی که روی کوهی رفته و سطح کوه را به طور کامل پوشانده است منظره کوه و سپاه را به صورت عروسی به تصویر کشیده است که خماری به سر دارد و آن را تا نزدیک ابروی خود جلو کشیده است. وی می‌گوید:

و جلّلن دمخاً قناع العروس أدنت علی حاجبیها الخمارا

و به دمخ (نام کوهی) روسری عروس را پوشاندند؛ در حالی‌که خمار خود را تا نزدیک دو ابرویش آورده است. (قیروانی، ج ۲: ص ۶۶۳)

خمار در این بیت نه تنها سر، بلکه پیشانی را نیز پوشانده است و نه می‌تواند به معنای عمامه باشد و نه پوشاننده ران و عورت، زیرا نزدیک‌کردن عمامه عروس به ابروان، معنای خوشایندی ندارد و پوشش ران هم با ابروان ناسازگار است.

شاهد سوم برای اینکه خمار پوشاننده موی سر بوده است، توصیفی است که بیهقی به نقل از عایشه برای خمار ذکر می‌کند: «عن عایشه أنها سئلت عن الخمار، فقالت: انما الخمار ما واری البشرة و الشعر» (از عایشه درباره خمار پرسیده شد و او در پاسخ گفت خمار آن چیزی است که پوست و مو را می‌پوشاند) (البیهقی، ج۲، ص ۳۳۲) این روایت صریحاً دلالت می‌کند که خمار پوشانندهٔ مو است در حالی‌که عمامه و ردا چنین کارکردی ندارد.

شاهد چهارم روایات متعددی است که در آنها تکلیف زنان درباره مسح سر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.8.2]

هنگامی که خمار پوشیده‌اند، به پرسش نهاده شده است. یکی از این روایات روایت زراره است که در آن آمده است زنان خمارشان را از سر نیاندازند و فقط به اندازه سه انگشت از سرشان را مسح کنند (کلینی، ج ۲: ص ۳۰) دیگری روایت جابر بن یزید است که مضمونی شبیه به همین روایت را با کمی تفاوت بیان می‌کند (صدوق، ج ۲ ص ۵۸۵) در متون روایی و فقهی اهل تسنن نیز تعبیر «المسح علی الخمار» تعبیر آشنا و پرکاربردی است که نشان می‌دهد مسح سر طبق فتوای برخی فقهای اهل تسنن از روی خمار جایز است (نسائی، ج ۱ ص ۹۱) چنانکه به فتوای مالک نیز مسح از روی عمامه و خمار جایز نیست (لَا یَنْبَغِی أَنْ یَمْسَحَ الرَّجُلُ وَ لَا الْمَرْأَةُ عَلَی عِمَامَةٍ وَ لَا خِمَارٍ) (مالک، ج ۲: ص ۴۷ و ۴۸)

۲) واژهٔ عریان

کلمه «عریان» در فارسی و عربی معاصر، به معنای برهنگی کامل به کار می‌رود. در حالی‌که در ادب عربی عصر روایات، واژهٔ عریان به معنای برهنگی کامل نیست بلکه گاهی به کسی که لباسش کهنه (صاحب بن عباد، ج ۲ ص ۱۴۹) و گاهی به کسی که لباسش ناقص است نیز عریان گفته می‌شود. برای مثال در یکی از قصص عربی آمده است: «رأیت یوماً مکاریا ـ و هو عریان ـ علیه سروایل خَلق متمزّق و فیه تکة تساوی دینارا...» (یک روز چاروادار عریانی را دیدم که شلوار کهنه و مندرسی به تن داشت و در شلوارش کمربندی بود که به یک دینار می‌ارزید...» (الآبی، ج ۳ ص ۲۰۳)؛ چنان‌که روشن است در این متن عربی، چارواداری که لباس کهنه به تن دارد، عریان نامیده شده است. در شعری از نابغه ذبیانی آمده است: «اَتَیتکَ عَارِیاً خَلِقاً ثِیَابی...» با حالت عریان و با لباسهای کهنه به نزد تو آمدم (اصفهانی، ابوالفرج، ج ۱۱ ص ۵)؛ روشن است که در شعر نابغه نیز گوینده هم عریان است و هم لباسهای کهنه به تن دارد. توجه به کلمه «ثیاب» که جمع ثوب است نشان می‌دهد که شاعر در اینجا لباس‌های متعددی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.8.2]

به تن دارد ولی باز هم خود را به خاطر کهنگی لباسهایش عریان نامیده است.

در عربی کهن برای معنای برهنگی کامل، از کلمه عریان استفاده نمی‌شده بلکه از کلمات دیگری مانند مجرّد و منخلع استفاده می‌شده است و کلمه عریان را اگر می‌خواستند برای برهنگی کامل به کار ببرند، معمولاً با یک قرینه لفظی یا معنوی این معنا را مشخص می‌کردند. برای مثال در حدیثی آمده است: «العاری الذی لیس له ثوب إذا وجد حفیرة دخلها فسجد فیها و رکع» ([نمازگزار] عریانی که هیچ لباسی ندارد، اگر حفره‌ای یافت، درون آن برود و در آن سجود و رکوع کاملی به جای آورد.) امام علیه‌السلام کلمه «العاری» را با قید «الذی لیس له ثوبٌ» هم‌نشین کرده‌اند تا بتواند بر برهنگی کامل دلالت بکند وگرنه خود کلمه «العاری» چنین اقتضایی ندارد.

با این حال نویسنده محترم کتاب حجاب شرعی کلمه عریان را در متون عربی به معنای شخص کاملا برهنه به کار گرفته و دچار فارسی‌زدگی در فهم متن عربی شده است. (ترکاشوند، ص ۸۵) یکی از ادعاهای پررنگ این کتاب، این است که در زمان نزول آیات قرآن، برهنگی گسترده و بی‌بندوباری پوششی نامطلوبی در شبه جزیره رواج داشته و خداوند فقط می‌خواست همین بی‌بندوباری پوششی را سامان بدهد. بدیهی است متونی که در آنها کلمه عاری یا عریان به کار رفته به عنوان یکی از مستندهای این ادعا قرار گرفته اما چنان که گذشت این کلمه بدون قرینه خاص بر معنای مد نظر نویسنده که همان برهنگی کامل است دلالتی ندارد.

۳) واژهٔ ساق

این‌که کلمه ساق در زبان عربی و فارسی بر محدوده پایین زانو دلالت می‌کند، مطلب بسیار روشنی است که اکثر لغویان به خاطر شدت وضوحش، در کتب لغت آن را نیاورده‌اند. با این همه وضوح، باز هم برخی لغویان به تبیین آن همت کرده‌اند. برای مثال ابن قتیبه، ساق حیوانات را همان محدوده زیر زانویشان معرّفی کرده

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-28]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.8.2]

است. (دینوری، ص ۱۷۰ و ۱۷۱) توضیحی که خلیل برای واژه «فخذ» آورده جایگاه ساق را هم مشخص می‌کند. وی کلمه فخذ را این‌گونه معنا می‌کند: «الفَخِذُ: وصل ما بین الورک و الساق» (فراهیدی، ج۴، ص ۲۴۵) خلیل فخذ (ران) را حد فاصل بین ساق و لگن می‌داند. هم‌نشینی فخذ و ساق در عبارت خلیل قرینه‌ای است که نشان می‌دهد این دو واژه بر دو عضو متفاوت دلالت می‌کنند و از این که ران را فاصله بین لگن و ساق می‌داند، نتیجه می‌شود که موضع ساق بعد از ران قرار دارد. فیومی صریحتر از همه ساق را حد فاصل بین قوزک پا و زانو می‌داند و می‌نویسد: «السَّاقُ مَا بَیْنَ الرُّکْبَهِ و القَدَم.» (فیومی، ج ۲، ص ۲۹۶)

افزون بر شواهد لغوی شواهد شعری و ادبی نیز همین معنا را برای ساق تأیید می‌کند. شَنتَمَری در شرح یکی از ابیات امرؤالقیس وقتی به کلمه «إصمعان» رسیده، توضیح داده است که این کلمه به معنای عضله ساق است که در زیر زانو و بالای کعب قرار می‌گیرد. (شنتمری، ص ۹۸) کلمه «صافن» را به معنای رگی در ساق دانسته‌اند که از پایین در محل اتصال ساق به کعب دیده می‌شود. (خوارزمی، ص ۱۵۱) برخی نیز گفته‌اند که «صافن» رگی در ساق است که از بالا وارد ران می‌شود. (ابن منظور، ج ۱۳ ص ۲۴۸) طبیبان یکی از محل‌های حجامت را یک وجب بالاتر از کعب در وسط ساق دانسته‌اند. (صفوری، ص ۸۱) این شواهد نشان می‌دهد که کلمه ساق همین معنا را داشته است.

موجب شگفتی است که با این همه وضوح، باز هم نویسنده محترم نه از روی سهو و خطا، بلکه با توجه و تعمّد، و فقط با تکیه بر برخی استحسانات سلیقه‌ای، ساق را به معنای ران دانسته تا بتواند برهنگی بخشی از ساق را که در برخی متون دیده می‌شود، به معنای برهنگی ران قلمداد کند. (ترکاشوند، ص ۸۶) این خطا یک خطای صرفاً ترجمه‌ای نیست بلکه خطای راهبردی مهمی است که در استنتاجات نویسنده

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-28]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.8.2]

نیز اثر نهاده است. نویسنده با استناد به همین مطالب معتقد است که در عصر نزول قرآن در شبه جزیره برهنگی به شدت رایج بوده و در هر متنی که برهنگی ساق را مشاهده کرده به معنای برهنگی باسن و ران انگاشته است!

چنانکه در زبان و فرهنگ فارسی برای کارهای مهم تعبیر «آستین بالا زدن» گاه به صورت حقیقی و گاه به صورت کنایی به کار می‌رود، در فرهنگ عربها نیز برای انجام کارهای مهم تعبیر "کشف ساق" به کار می‌رود. عربها وقتی می‌خواستند کار مهمی انجام دهند دامن لباسشان را بالا می‌زدند به‌طوریکه ساقشان برهنه می‌شد و گاه خلخالشان نیز دیده می‌شد. نویسنده در تحلیل این تعابیر ساق را به معنای ران و خلخال را نیز زیوری که بر روی ران می‌بستند، معنا کرده تا بتواند ادعا کند که در شبه جزیره برای انجام کارهای مهم دامن لباس را بالا می‌زدند و ران و باسنشان نمایان می‌شد! بنابراین برهنگی محدوده ران در شبه جزیره رواج داشت!

۴) واژه خلخال

خلخال نیز مانند کلمهٔ ساق معنای واضحی دارد و همین وضوح موجب شده است بسیاری از ارباب لغت معنای آن را ذکر نکنند. این کلمه بر زیور خاصی دلالت می‌کرد که زنان و بردگان به نزدیکی مچ پایشان می‌بستند. یافتن شواهد ادبی بر این‌که خلخال به معنای زیوری که به انتهای ساق و نزدیک قوزک پا بسته می‌شده، کار دشواری نیست. برای مثال در توصیف بلندی موی ام‌المؤمنین ام‌سلمه گزارش شده است: «كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فَأَرْخَتْ شَعْرَهَا جَلَّلَ جَسَدَهَا وَ عُقِدَ طَرَفُهُ بِخَلْخَالِهَا» (وقتی می‌ایستاد و موهایش را آویزان می‌کرد موهایش همه پیکرش را می‌پوشاند و انتهای مو به خلخالش گره می‌خورد) (طوسی، ج ۶: ص ۳۵۹) در همین روایت به قرینه اینکه موها همه جسد را می‌پوشانده مشخص است که خلخال در نزدیکی قوزک پا بوده وگرنه اگر خلخال بر روی ران بسته می‌شد، در آن صورت تعبیر «عُقِدَ طَرَفُهُ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.8.2]

بِخَلْخَالِهَا» با تعبیر «جلّل جسدها» متناقض می‌شد. مثال دیگر به ماجرای طواف برهنه ضباعه در زمان جاهلیت مربوط است. ضُباعه وقتی در زمان جاهلیت می‌خواست بدون لباس طواف کند ابتدا همه مردم را از مسجد الحرام بیرون کرد سپس لباسهایش را درآورد و موهایش را افشان کرد و سینه و شکم و پشت خود را به وسیله موهایش پوشاند و به تدریج موها را به خلخالش وصل کرد تا هیچ جایی از بدنش دیده نشود. در گزارش تاریخی این واقعه آمده است: «نَزَعَت ثیابها ثُم نَشَرت شَعرَهَا فَغَطّی بَطنَها و ظَهرَها حتی صار فی خَلخَالِها فما استبان من جسدها شیء...» (لباسهایش را درآورد سپس موهایش را باز کرد. بعد شکم و پشتش را با موهای خود پوشاند و موها را به خلخالش رساند. به طوریکه دیگر هیچ جای پیکرش آشکار نبود) (ابن‌اثیر، ج ۸، ص: ۲۲۲) این تعبیر نیز نشان می‌دهد که خلخال در پایینترین قسمت بدن (نزدیکی مچ پا) بوده وگرنه اگر خلخال روی ران بود تعبیر «فما استبان من جسدها شیئ» تعبیری نابجا می‌شد.

به طور کلّی عربها برای بیان همهٔ بدن از تعبیر «من فرقه الی الخلخال» استفاده می‌کردند. برای مثال در بیان زیباییِ همهٔ بدن یک شخص، گفته شده است: «الحُسنُ من فرقه إلی الخلخال.» (اصفهانی، عمادالدین، ج۱۴، ص: ۲۸۷)

با این حال نویسندهٔ کتاب، چون ساق را به معنای ران گرفته، به ناچار خلخال را نیز به معنای "زیوری که به ران می‌بسته‌اند" گرفته است. (ترکاشوند، ص ۸۶) این اشتباه نیز یک اشتباه راهبردی مهم است که نتایج تحقیق نویسنده را به سوی خطا کشانده است. نویسنده به طور کلی مدعی است که برهنگی گسترده و بی‌بندوباری شدیدی در شبه جزیره حاکم بود و تعابیری مانند کشف ساق و دیده شدنِ خلخال را نشانه رواج گسترده برهنگی محدوده باسن و ران انگاشته است!

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-28]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.8.2]

۵) واژه «واسعة الاکمام»

در روایتی آمده است خواهر عایشه در خانه عایشه بود که پیامبر بر آنها داخل شد و چون دید لباس خاصی بر اندام خواهر عایشه است (و علیها ثیابٌ شامیة واسعة الاکمام) خانه را ترک کرد. عایشه وقتی ناراحتی حضرت را مشاهده کرد، خواهرش را از خانه بیرون کرد تا پیامبر بازگردد (بیهقی، ج ۷: ص ۸۶) در توصیف آن لباس آمده است که لباسی «واسعة الاکمام» بود. نویسنده تعبیر «ثیابٌ واسعة الاکمام» را به «جامهٔ گشاد» بازگردانده است (ترکاشوند، ص ۶۷۸) در حالیکه در اینجا «اکمام» جمع «کمّ» به معنای آستین است و کلمه «واسعة» نعت حقیقی نیست بلکه نعت سببی است یعنی خود ثیاب را توصیف نمی‌کند بلکه آستین لباس را توصیف می‌کند. بر این اساس معنای این تعبیر جامه گشاد نیست بلکه «جامه‌ای با آستین گشاد» است.

نکته مهم در این روایت این است که گشادی آستین موجب برهنه ماندن ساق دست می‌شود بنابراین آنچه مورد تنفّر پیامبر قرار گرفته برهنگی ساق دست بوده است ولی مؤلف محترم چون در این کتاب (ترکاشوند، ص ۷۵۲) در تلاش است تا برهنگی ساق دست زنان را شرعا جایز معرفی کند(!) در اینجا احتمالاً «گشادی آستین» را در ترجمه حذف کرده تا انزجار و تنفر پیامبر نسبت به این عمل (برهنگی ساق دست زنان) را از عرصه مستندات خارج بکند.

۶) کلمه رأس

تردیدی وجود ندارد که کلمه رأس اگر برای انسان و حیوان به کار برود بر عضو خاصی که در فارسی سر نامیده می‌شود، دلالت می‌کند. ارباب لغت تصریح کرده‌اند کسی که شغلش خرید و فروش کلّه گوسفند یا گاو یا ... باشد نیز "رءّاس" نامیده می‌شود. یقال: رجُلٌ رءَّاس، بوَزْن رَعَّاس للّذِي يَبيع الرُّؤوس. (ازهری، ج ۱۳ ص ۴۶) در برخی روایات، پوشاندن رأس بر زنان واجب شده است. این روایات با فرضیه نویسنده

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.8.2]

منافات دارد چون نویسنده در این کتاب در تلاش است ثابت کند که پوشاندن سر بر زنان واجب نیست بلکه پوشاندن بالاتنه کافی است. نویسنده برای اینکه مشکل منافات این روایات با فرضیه خود را حل کند بناچار با تکیه بر پاره‌ای استحسانات لغوی کلمه رأس را به معنای قسمت بالاتنه (از کمر تا گردن) برگردانده تا بتواند این فرضیه را تأیید کند که آنچه در این روایات بر زنان واجب شده پوشش موی سر نیست بلکه صرفاً پوشش بالاتنه است. (ترکاشوند، ص ۷۹۵) با این حال عجیب است که خود نویسنده در جایی دیگری از کتاب به این نکته پایبند نیست و در ترجمه برخی متون دیگر، سر را به معنای همان عضو خاص انسان و گاه به معنای قسمت بالای سر گرفته است.

مثلاً در ترجمه عبارت «البدن: الجسد و هو ما سوی الرأس و الاطراف من الجسم» نویسنده دیده است که اگر بخواهد کلمه «رأس» را به معنای بالاتنه بگیرد، باید قسمت بالاتنه را از مفهوم جسد خارج بداند! بنابراین در اینجا ناچار شده است کلمه رأس را به همان معنای متعارف خودش برگرداند. (ترکاشوند، ص ۷۹۰) در روایتی از ام‌سلمه جلباب (که در آیه ۵۹ احزاب به کار رفته) به معنای پوششی قلمداد شده است که زنان با آن سر و پیشانی خود را می‌پوشاندند (الجلباب: مقنعة المرأه، ای یغطین جباههن و رؤوسهن) نویسنده در اینجا نیز کلمه رأس را به همان معنای مد نظر خودش (بالاتنه) برنگردانده بلکه به معنای قسمت بالای سر برگردانده تا جلباب را به چیزی مانند عمامهٔ مردانه شبیه بکند! (ترکاشوند، ص۵۱۵) در مجموع، نویسنده کلمه رأس را گاه به معنای همان سر، گاه به معنای بالاتنه و گاهی هم به معنای قسمت فوقانی سر برگردانده است!

۷) کلمه القواعد من النساء

یک صنف از زنانی که درباره حجاب آنها سهل‌گیری بیشتری شده است «القواعد

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-28]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.8.2]

من النساء» است. بر اساس آیه ۶۰ سوره مبارک نور «وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اللاَّتی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزِینَة» این دسته از بانوان اگر تبرج نکنند می‌توانند برخی از لباسهای خود را درآورند. نویسنده در اینجا به جای آن که کلمه قواعد را بر صنف مشخصی از زنان (که زنان سالخورده است) برگرداند این کلمه را به معنای زنانی که در خانه هستند برگردانده و مدعی شده است که آیه می‌خواهد بگوید زنان وقتی در خانه هستند نیاز به هیچ لباسی ندارند!

دلالت کلمهٔ «القواعد من النساء» بر معنای «زنان وقتی در خانه خود هستند» دلالت مبهمی است. نویسنده برای روشن کردن این دلالت می‌نویسد: «القواعد جمع قاعدهٔ به معنای نشسته است ولی از آنجا که فعل نشستن در خانه رخ می‌دهد (!) بنابراین کلمه *"القواعد من النساء"* به هنگام حضور و قرار گرفتن زن در خانه اشاره دارد!» (ترکاشوند، ص ۶۱۲) البته وی کلمه «تبرّج» را نیز به معنای خودنمایی از درون خانه برای کسانی که در بیرون خانه هستند، می‌داند (همان، ص ۶۱۳) و در نهایت آیه را به این شکل معنا می‌کند: «زنان می‌توانند درون خانه‌شان ولو که فاقد درب و استتار کافی باشد، جامه از تن درآورند ولی نباید پس از کندن لباس، شروع به ایستادن در مقابل درب یا پنجره و خودنمایی بکنند»!!

این توضیح که "چون فعل نشستن در خانه انجام می‌گیرد پس کلمه قواعد را به معنای زمان در خانه بودن بگیریم"، توجیه شگفت‌آوری است! نویسنده با این توضیح مدعی است کلمه «قاعدة» از معنای خودش (زن نشسته) خارج شده و در معنای دیگری (زنی که در خانه است) به کار رفته است ولی در این توضیح دست‌کم دو اشکال جدی وجود دارد: نخست آنکه نشستن فقط در خانه انجام نمی‌گیرد، بلکه در خارج از خانه نیز انجام می‌گیرد و دوم آنکه برای اینکه کلمه‌ای از معنای خودش خارج شود و در معنای دیگری وضع تعیّنی یا استعمال مجازی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.8.2]

پیدا کند، شرایطی لازم است که تفصیل آن در کتب بلاغی و اصولی ذکر شده است. به هر حال ما نمی‌توانیم به بهانه آن که باران به زمین می‌ریزد کلمه باران را به معنای زمین برگردانیم!

خطاهای ترجمه‌ای در عرصه ساختار جمله

یکی دیگر از عرصه‌های ترجمه که دقت و صحت ترجمه‌ها را در آن عرصه می‌سنجند، عرصه برگرداندن ساختار جمله‌های زبان مبدأ به ساختارهای مشابه و معادل در زبان مقصد است. نویسنده محترم کتاب در این عرصه نیز در اغلب موارد ترجمه‌های درستی ارائه کرده و افزون بر این، توانسته است معادل‌های فارسی سلیس و روانی برای ساختار جمله‌های عربی پیدا کند. با این حال خطاهایی نیز در ترجمهٔ ساختار جمله‌ها روی داده که برخی از آنها در استنتاجهای نویسنده اثر مستقیم داشته است. در این جا به نمونه‌هایی از این خطاها اشاره می‌شود:

۱) ضعف در تشخیص ساختار مبتدا خبری و ساختار شرطی

در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «العاری الذی لیس له ثوب إذا وجد حفیرةً دخلها فسجد فیها و رکع»؛ ([نماز گزار] عریانی که هیچ لباسی ندارد، اگر حفره‌ای یافت درون آن برود و در آن سجود و رکوع [کاملی] به جای آورد.) نویسنده مدعی است کلمه "عاری" به کسی گفته می‌شد که کاملاً برهنه باشد و برای اثبات این ادعا به همین روایت امام صادق علیه‌السلام استناد می‌کند اما روایت را چنین ترجمه کرده است: «امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌گوید: عریان کسی است که هیچ لباسی به تن ندارد؛ به طوری‌که اگر حفره‌ای بیابد وارد آن می‌شود تا نماز بخواند و رکوع و سجود نماید.» (ص ۸۵)

ناگفته عیان است که در ترجمهٔ ایشان کلمهٔ "الذی" (که صفت برای العاری است)، خبر انگاشته شده است. گویا ایشان نتوانسته‌اند ساخت مبتدا خبری و ساخت جمله

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-28]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.8.2]

شرطیه را که از ساده‌ترین ساخت‌های زبان عربی است، تحلیل کنند.

۲) ضعف در تشخیص ساختار جمله فعلیه و فاعل

حضرت موسی علیه‌السلام پس از آنکه به دختران شعیب کمک کرد تا گوسفندانشان را زودتر از هر روز آب بدهند، توسط جناب شعیب مورد دعوت قرار گرفت. دختر شعیب که پیک این دعوت بود، به دنبال موسی آمد و موسی به همراه دختر شعیب به سوی خانه او رهسپار شد. وی از جلو حرکت می‌کرد و دختر شعیت از پشت سر او حرکت می‌کرد تا چشم موسی به اندام دختر نیفتد.

نویسندهٔ کتاب برای اثبات برهنگی بزرگان دینی (از جمله دختر یک پیامبر که بعداً همسر پیامبر دیگری نیز شد) این واقعه را از کتاب ابن‌اثیر نقل کرده است. در نقل ابن‌اثیر آمده است: «فمشت بین یدیه فضربت الریح ثوبها فحکی عجیزتها فقال لها امشی خلفی ودلّینی علی الطریق فإنا أهل بیت لا ننظر فی أعقاب النساء» (ابن‌اثیر، ج ۱ ص ۱۳۵) ترجمه این عبارت چنین است: «دختر جلوی موسی به راه افتاد. باد لباس او را [به بدنش] کوبید به طوریکه لباس باسنش را نمایان کرد. موسی به او گفت: از پشت سرم راه بیا و مرا راهنمایی بکن چون ما اهل بیتی هستیم که از پشت به زنان نگاه نمی‌کنیم» در عبارت ابن‌اثیر کلمه «فضربت» نشانهٔ تأنیث دارد ولی کلمه «فحکی» نشانه تأنیث ندارد. بر این اساس ضمیر فاعلیِ «حکی» به ریح (که مؤنث است) بازنمی‌گردد، بلکه به ثوب (که مذکر است) بازمی‌گردد اما ضمیر فاعلیِ «فضربت» به ریح که مؤنث است بازمی‌گردد. بنابراین معنای حدیث این است که باد لباس را به پشت دختر چسباند و لباس حجم باسن را نشان می‌داد، نه آن‌که لباس کنار رفته باشد و باسن برهنه شده باشد.

با این حال نویسنده کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر، در ترجمهٔ عبارت "فضربت الریح ثوبَها فحکی عجیزتَها" نوشته است: «ناگهان بادی وزید و از پشت دامن

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-28]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.8.2]

جامه وی را بالا زد و سرین او پیدا شد!» چنان که واضح است در این ترجمه با ترجمه‌ای که نویسنده کتاب به دست می‌دهد باید به جای کلمه «فَحَکَی»، کلمه «فَحَکَت» به کار رفته باشد. چون ظاهراً در ترجمه ایشان، فعل «حکی» به لباس اسناد نیافته، بلکه به باد اسناد یافته و در نتیجه به این معنا حمل شده که باد [با بالابردن لباس] بدن را آشکار کرد!

چنین ترجمه‌ای روشن می‌کند که نویسنده، ساخت جمله فعلیه را درست تشخیص نداده است. به این خطای فاحش این را هم باید افزود که در هیچ جای متن عربی این حدیث، کلمه‌ای که دال بر بالارفتن لباس باشد، وجود ندارد. کلمهٔ «ضربت» در عبارتِ «فضربت الریح ثوبَها» نیز به معنای بالا بردن نیست بلکه بدین معنا است که باد لباس او را به بدنش کوباند (چسباند).

نویسنده با چنین برداشتی از این متن و برخی مستندات مشابهِ دیگر می‌خواهد این ادعا را اثبات بکند که حتی پاکترین افراد کره زمین برهنه بوده‌اند! و حجاب خود آنها چیزی بیش از پوشش پایین‌تنه نبوده است! (ترکاشوند، ص ۲۳ و ص ۲۹) ولی در ترجمه عبارت ابن‌اثیر، کامیابی کافی به دست نیاورده است.

نتیجه‌گیری

این تحقیق نشان داد که نویسنده محترم کتاب «حجاب شرعی در عصر پیامبر» دست کم در هفت مورد از ترجمه مفردات شامل واژه‌های خمار، عریان، خلخال، ساق، واسعة الاکمام، رأس و القواعد و دو مورد از ترجمه ساختارهای جمله دچار خطا شده است. اشتباه‌های ترجمه‌ای ذکر شده چنانچه گذشت سبب برداشت‌های ناصوابی از گزارش‌های تاریخی و روایات شده است که تأثیر مهمی در نتیجه‌گیری مؤلف کتاب حجاب شرعی داشته است، هرچند ترجمه‌های ارائه شده در این کتاب ترجمه‌هایی سلیس و روان و به دور از اغلاق است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.8.2]

منابع

قرآن کریم

۱. الآبی، أبوسعد، نثرالدرر فی المحاضرات، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ: اول، ق۱۴۲۴.

۲. ابن اثیر، کامل فی التاریخ، دار الکتب العلمیة بیروت، الاولی، ۱۹۸۷م.

۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب دار صادر، بیروت، سوم.

۴. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، اول.

۵. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، دار إحیاء التراث العربی ، بیروت، اول، ۱۹۹۴م.

۶. اصفهانی، عمادالدین، خریدة القصر، مطبوعات المجمع العلمی العراقی، بغداد، ۱۹۵۵.

۷. بیهقی، احمدبن‌حسن، السنن الکبری، دارالکتب العلمیة بیروت لبنان، الثالثة، ۱۴۲۴ق.

۸. ترکاشوند، حجاب شرعی در عصر پیامبر، انتشار در فضای مجازی.

۹. خوارزمی، محد بن احمد، مفاتیح العلوم، دار المناهل، بیروت، اول، ۲۰۰۸م.

۱۰. دهقان، مجید، نقدهایی بر کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر، سایت نیلوفر،http://yon.ir/MryJT

۱۱. دینوری، ابن قتیبة، ادب الکاتب، مؤسسة الرسالة، بیروت، دوم، ۱۴۲۰،

۱۲. السکری، ابی‌سعید، دیوان جران العود، القاهرة، مکتبة دارالکتب المصریة، الثالثة، ۲۰۰۰م.

۱۳. سوزنچی، حسین، نقدی بر کتاب حجاب شرعی در عصر پیامبر، http://yon.ir/I0shL.

۱۴. شنتمری، أشعار الشعراء الستة الجاهلیین، دار الکتب العلمیة، بیروت، اول، ۱۴۲۲ ق.

۱۵. صاحب بن عباد، المحیط فی اللغة، عالم الکتب، بیروت، چاپ: اول.

۱۶. صدوق، خصال، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، پنجم، ۱۴۱۶ق.

۱۷. صفوری، نزهة الجالس، دار الکتب العلمیة، بیروت، اول، ۱۹۹۸م.

۱۸. طوسی، تهذیب، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چهارم، ۱۳۶۵ش.

۱۹. العسقلانی، احمد بن علی بن حجر، الإصابة فی تمییز الصحابة، دارالکتب العلمیة، بیروت، ط الأولی، ۱۴۱۵ق.

۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، قم، دوم.

۲۱. فیومی، المصباح المنیر، مؤسسة دار الهجرة، قم، دوم، ۱۴۱۴ق.

۲۲. القیروانی، أبوعلی، العمدة فی صناعة الشعر و نقده، مکتبة الخانجی، قاهرة، الاولی، م۲۰۰۰ / ق۱۴۲۱.

۲۳. کلینی، کافی، محمد بن یعقوب، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۲۴. گودرزی، اکبر، مشروح جلسه دادگاه اکبر گودرزی، یادآور (فصلنامه) شماره ۶ و ۷ و ۸ ص ۳۰۱.

۲۵. مالک، موطّأ الامام مالک، مؤسسة زاید بن سلطان، اول، ابوظبی، ۱۴۲۵م.

۲۶. معروف، یحیی، فن ترجمه، سمت، تهران، دوم، ۱۳۸۲ ش.

۲۷. نسائی، السنن، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضونة لبنان، اول، ۱۴۱۱م.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.63.8.2]